

همراه با مجموعه داری که عمرش را صرف جمع آوری، مرمت و نگهداری از هویت کشورمان کرده است

تاریخ مصرف گذشته های ارزشمند

شیما سیدی - روزنامه؛ همان طور که از نامش پیداست، تاریخ مصرفش به همان روز قدیمی دهد و فردای روز چاپ خوانده شده و نشده دوباره راهی خط تولید برای خمیر شدن و چاپ مطالب روزهای بعد می شود. اما وقتی تاریخ زیادی از چاپ یک روزنامه می گذرد، داستان تغییر می کند. به بهانه روز خبرنگار به سراغ فردی رفتیم که با جمع آوری روزنامه های قدیمی صدساله و بیشتر ما را متوجه ارزش روزنامه های تاریخ مصرف گذشته می کند. او با اشتیاقی وصفناشدنی از روزنامه «ایران» منتشر شده در آذر ۱۳۰۶ برایمان می خواند و سپس ما را با ماهنامه «آفتاب» شهریور ۱۲۹۰ که مجموعه ای است آزاد، ادبی، سیاسی، اجتماعی بی طرفانه از حقایق امور بامدیریت «امیرزاده محمودخان س طهرانی» آشنا می کند. البته کار «جعفر اسدی فرخ» تنها به جمع آوری روزنامه های قدیمی خلاصه نمی شود، او عاشق است، عاشق این اسناد قدیمی و آن ها را ربط می دهد به حفظ فرهنگ و هویتمان. جعفر اسدی را می توان یک مجموعه دار بزرگ تاریخ و فرهنگ ایران قدیم دانست. او کتاب های درسی ۱۰۰ سال پیش تا امروز، اسناد انقلاب شامل کلیه اعلامیه های مراجع از سال ۵۶ تا پیروزی انقلاب، اسناد و مدارک قدیمی مردمی و همچنین شاهنامه های قدیمی را جمع آوری و آن ها را ترمیم و نگهداری می کند.

چرا مسئولان ما فقط می نشینند به امید اینکه یکی پیدا شود اهدا کند؟ چرا کسی پیگیر نیست وقتی این ها به بازار می روند و می خواهند بفروشند از شان بخرد. باید برای خرید این ها بودجه ای بگذاریم که اگر کسی می خواهد بفروشد، چه جایی بهتر از موزه؟



از فرخ تا چهار برج با پای پیاده

جعفر اسدی فرخ متولد سال ۱۳۵۰ در قریه فرخ از قراع تابعه شهر طوس قدیم است. او فاز (پاژ)، فارمد و فرخ را در اصطلاح عامیانه مردم سه برادر معرفی می کند و می گوید: «هر سه این روستاها سابقه شان به قبل از اسلام می رسد، همچنین هر سه قلعه های باستانی و کهنه ای دارند که هنوز تقریباً باقی مانده است». جعفر اسدی از روزهای رفت و آمد پیاده بین فرخ و چهار برج می گوید: «یک مسیر جاده شوسه بین روستاهای چهار برج، فرخ، کارده و... بود که مردم عموماً پیاده بین این روستاها رفت و آمد می کردند. البته راه زیاد بود، عصر که حرکت می کردند دم دمای صبح می رسیدند، راه این اواخر امن بود اما پدر و عمویم از حمله ترکن تازی ها حدود صد سال پیش تعریف می کردند. آن زمان مردم برای در امان بودن از حمله ترکن تازی ها کوچه هایشان را باریک و بلند درست می کردند تا وقتی آن ها با اسب وارد می شوند، نتوانند دور بزنند و در همان زمان صاحبخانه از بالای بام روی سر آن ها سنگ و آب می ریخت.»



نیاز، مردم را به هم نزدیک کرده بود

اسدی نیاز را عامل همدلی بیشتر بین مردم آن روزگار معرفی می کند و می گوید: «راه اگر سخت بود اما دل ها به هم نزدیک بود. همه مردم همدیگر را می شناختند و به هم کمک می کردند، اگر کسی شب در جایی می ماند، خانه ای بود که او را میهمان کند. باز او مطمئناً در روستای خود تلاقی می کرد و در راه مانده ای را پناه می داد. با همین روابط عاطفی مشکلات را حل می کردند، یعنی اگر کدورتی هم پیش می آمد، گذشت می کردند. چون می دانستند در نهایت به هم نیاز دارند و برای زنده ماندن باید هوای

یکدیگر را داشته باشند. آن زمان همه کس همه چیز در خانه داشت، یادم هست از همسایه نردبان می گرفتیم و فردا او از ما چیز دیگری می گرفت. اما امروزه با زیاد شدن امکانات، مردم احساس می کنند دیگر نیازی به هم ندارند.»



با جمع آوری اسناد قدیمی دینم را به این آب و خاک ادا می کنم

فرزند حاج اسدا... اسدی، کارشناسی مکانیک صنایع خوانده اما عاشق تاریخ است و شاید بتوان به واسطه کارهای عاشقانه ای که در این راه انجام داده، به او مدرک دکترای تاریخ داد! اسدی می گوید: «گاهی رشته ای را به خاطر کاریابی می خوانید اما ذائقه و میل درونی شما را به راه دیگری می کشاند. من دودهمه است که در جمع آوری و مرمت اسناد قدیمی فعال شدم و گاه برای به دست آوردن یک سند قدیمی ماه ها وقت و هزینه گذاشته ام». او علاوه بر این کار که کاملاً برای دل خود انجام می دهد، با موزه آستان قدس هم همکاری دارد، معلم قرآن است و در کارگاه عمران مدارس که برپا کرده، پیگیر محرومیت زدایی از روستاهای پیرامون مشهد است. اسدی دلیلش برای جمع آوری اسناد قدیمی را چنین عنوان می کند: «تمام انسان ها در همه نقاط دنیا به شعور و عقل که می رسند، در پی این هستند که گذشتگان شان را بشناسند، بدانند آن ها چطور معاش می کردند؟ برای مملکت چه کردند؟ چه هنرهایی داشتند؟ و... همین سؤال ها باعث شد من پیگیر این کار شوم. یک هدفم هم این بود که دین خودم را به این آب و خاک ادا کنم و حتی بتوانم نسل جوان را در حفظ و نگهداری این آثار راهنمایی کنم.»



خبرهایی از زمان ناصرالدین شاه تا امروز

اسدی که امروز یکی از مجموعه داران بزرگ روزنامه در کشور است، از اولین روزهای روزنامه خوانی اش می گوید: «به علت کثرت نشر، روزنامه خراسان شاید اولین روزنامه ای بود که در دسترس من قرار گرفت اما وقتی به صورت حرفه ای دنبال جمع آوری روزنامه رفتم، روزنامه های زمان ناصرالدین شاه، رضاشاه و دهه های ۳۰ و ۴۰ را جمع آوری کردم». این مجموعه دار روزنامه به اهمیت خبرهای آن روزگار در شناخت بیشتر و بهتر احوال و روابط اجتماعی

گذشته مردم کشورمان گفت: «به خاطر اهمیت روزنامه، هر جایی شنیدم که روزنامه ای قدیمی وجود دارد فوراً می خریدم و مرمت می کردم». او با نگاهی به پیشینه روزنامه ها در ایران می گوید: «هر چه به عقب برمی گردیم، از تعداد روزنامه ها کاسته می شود، تاجایی که دیگر در برخی دوره ها تنها اسم روزنامه را یک می کشند و بیشتر چند روزنامه، هفته نامه و ماهنامه است.» او همچنین از تخصصی بودن برخی روزنامه ها در آن روزگار کم مطبوعات خبر می دهد: «یکسری روزنامه های آن دوران تخصصی و مثلاً فقط ویژه تبلیغ اسناد، املاک یا پیدا کردن اشیای گم شده بودند.» اسدی همچنین رنگی شدن روزنامه ها را دهه ۴۰ و ۵۰ عنوان می کند و می گوید: «پیش از این بیشتر روزنامه ها سیاه سفید بودند.»



دولت منتظر می نشیند تا یکی پیدا شود اسنادش را اهدا کند!

پیگیری برای خرید و جمع آوری اسناد مختلف، تجربه های خوبی بر کوله اسدی افزوده است. او می گوید: «وقتی پیگیری می کنیم، می بینیم برخی پدرشان عمرش را صرف جمع آوری یکسری اسناد کرده است اما فرزندانش علاقه ای ندارند یا اهدا می کنند یا می فروشند. یک درد من هم همین است، چرا مسئولان ما فقط می نشینند به امید اینکه یکی پیدا شود اهدا کند؟ چرا کسی پیگیر نیست وقتی این ها به بازار می روند و می خواهند بفروشند از شان بخرد. بله خب عده ای از مردم خودشان دوست دارند که اهدا کنند، اما این دلیل نمی شود ما دست به سینه بنشینیم و ببینیم چه کسی اهدا می کند. باید برای خرید این ها بودجه ای بگذاریم که اگر کسی می خواهد بفروشد، چه جایی بهتر از موزه؟ نذاریم این آثار به خارج از کشور برود. همان طور که ما ممکن است قاجار را لعنت کنیم که همه سرمایه های کشور را بخشیدند، باید در دوره خودمان هم مراقب باشیم که مبادا سرمایه های مملکت بیرون برود. خب ممکن است بگویند دولت بودجه چنین کاری را ندارد، لااقل اعتمادزایی که می تواند بکند، یک جایی باشد که این افراد بتوانند خودشان موزه ای تأسیس کنند. از لحاظ اداری و مراحل کاغذبازی را که می تواند آسان بگیرد. من این را حتی به نماینده های مجلس هم گفتم، امروز دارایی های مردم از ایران قدیم در خانه هایشان بسیار بیشتر از دارایی های دولت در کل موزه های ماست. بر خورد دولت باید به نحوی باشد که با جلب اعتماد این اسناد را جمع آوری کند. از آن سو مردم هم استرس دارند، بنده خدا عمرش را می گذارد تا این ها را حفظ کند اما نمی داند که واقعاً بعد از مرگش آیا این ها حفظ خواهد

